

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگوزلو
۱۹ جون ۲۰۱۴

جهش داعش و تپش قلب خاورمیانه ما!

یکم. از مداخلات بشر دوستانه تا....!

سال هاست که بمب های "دموکراتیک" و "حقوق بشری" آن چه که به مداخلات بشردوستانه از سوی "جامعه جهانی" شناخته شده است برای "بشردوستان زنده پوش" گل می کارد! محل این کاشت و برداشت خاورمیانه ما و افریقای دوستان ماست. یک جا قارچ بوکو حرام رشد می کند و جای دیگر انگل داعش. جریان هائی تا مغز استخوان ارتجاعی که حجت خود را از اسلام فاندamental می گیرند و از سوی دولت های سرمایه داری منطقه ئی و به طور مشخص متحدان ایالات متحد نیز پشتیبانی می شوند. آنان که باد کاشته اند حالا طوفان درو می کنند. باد را دولت هائی کاشتند که در ماجرای اشغال افغانستان توسط "کفار" روسی تمام اتمام خود را پشتوانه سازمان های جهادی افغان گذاشتند تا بلاد "اسلام عزیز" را از خطر کمونیسم برهانند. همان کمونیسم نیم بندی که به یاری دولت های امریکا و ایران و عربستان و قطر و امارات و پاکستان جایش را به طالبان و ورژن های مشابه آن داد. ویروس گلبیدین حکمت یار در خوش و آب و هوا ترین ناحیه تهران (فرمانیه) جولان می داد. ملا عمر در مدارس اسلامی پاکستان با حمایت آی. اس. آی. رشد کرد. بن لادن در عربستان و الظواهری در مصر و ابومصعب زرقاوی و ابوبکر بغدادی در عراق "آزاد" شده از محور شرارت! این دست پخت متعفن است که سرمایه داری برای مردم فرودست این بخش از جهان مصیبت زده تدارک دیده است. حالا که بحران اقتصادی با جا به جا شدن نقطه های آن از بازار مالی به دولت و از این جا به صنایع و از این جا به ریاضت اقتصادی حل شدنی نیست، می شود سراغ القاعده رفت و جنگ راه انداخت و بعد برای ترمیم خرابی های جنگ، اقتصادی را سیاست گذاری کرد که ما از آن به عنوان میلیتاریسم کینزی یاد می کنیم. برای بالا کشیدن منابع مالی هشتاد میلیارد یورویی لیبیا در فرانسه می توان نان و نمک قذافی را خورد و نمکدان شکست و لیبیا را به یک مخروبه تبدیل کرد. سوریه و البته عراق نیز. جایی که کمپانی های چهارگانه نفتی با گشاده دستی باز گشته اند تا تحریم نفت ایران خدای ناکرده لطمه ای به صنایع غربی نزنند. اگر دولت تدبیر و امید در کار باشد که به زبان خوش راه سرمایه را باز کند و بهای فروش نیروی کار را ماهی ۸۰ دلار کم تر از کارگر ارزان قیمت چینی چوب حراج بزند؛ نیازی به توپ و تشر هم نیست. حالا خیال دوستان عزیز که ما را فرا می خوانندند "به روحانی رأی بدهیم تا ایران سوریه و عراق نشود" تخت شده است.....

دوم. القاعده و جبهه نصرت "بهتر" از داعش نیست؟

مدت هاست که پاکستان و عربستان و قطر به نیابت از امریکا با جناح ها و افراد دور اندیش و پراگماتیست القاعده مشغول مذاکره هستند. القاعده در میان جناح هائی از حکومت ایران نیز هواخواهانی دارد. اپوزیسیون کذائی و پروغرب ایران هم بی خجالت از ارتش آزاد سوریه دلبری می کند. دولت های متحد امریکا در منطقه خود یک پای ثابت این میز پر مشتری هستند. در نتیجه صحبت از یک جنبش نیرومند ارتجاعی در کار است که به سادگی مضمحل نخواهد شد. بی هوده نیست که داعش با وجود عمق ضدیت خود با تمام دستاوردهای مدرنیته مدعی تأسیس دولت است. حال آن که علی الاصول باید خواهان شکل بندی خلافت بر اساس امت باشد. با این تصویر به راستی سیاه از اوضاع حال و آینده منطقه با هوده است که ابتداء روی وضع کنونی داعش خم شویم و سپس بسترهای ظهور القاعده در عراق را پی بگیریم.

واقعیت این است که تسخیر موصل ناگهانی صورت نبسته است. با این حال تعرض به منطقه دیرالزور و حرکت به سمت موصل تا اشغال تکریت و تلعفر بی شبهه سرعت عملیات تانک های صدام حسین در ماجرای تعرض به کویت را تداعی می کند. در جریان اشغال کویت ارتش صدام در مقابل یک دولت عیاش نفله، از قدرت برتر نظامی بهره مند بود اما یورش اخیر داعش با آن معادله تبیین پذیر نیست. در این جا چند نکته بی برو برگرد محرز و چند مسأله نیز قابل سؤال است.

با وجود همه کش مکش های طبقاتی، قومی و مذهبی که جامعه عراق را به آستانه یک فروپاشی تمام عیار کشیده است، با وجود عملیات روزانه تروریستی در شهرهای مختلف، با وجود انحلال ارتش بعد از سقوط صدام و ضعف های ناشی از انحلال از جمله فقدان تجهیزات مدرن و تخلیه جنرال های با تجربه، و مهم تر از همه با وجود فقدان پایگاه توده ئی این ارتش و شاکله های قومی و مذهبی و خویشاوندی.... می توان گفت و پذیرفت که دولت عراق چندان هم فروتوت نیست که در مقابل جنگاوران داعش به سادگی "جنگ" موصل تسلیم و منهزم شود. شکی نیست که داعش نسبت به دو سال گذشته تقویت و قوی تر شده است. اما حتا حمایت مستقیم عربستان و قطر و ترکیه هم نمی تواند ما را به منطق عقلانی فتوحات اخیر داعش مجاب کند.

سوم. صف بندی ها جدید در موصل.

این تحلیل که عقب نشینی ارتش عراق به دستور طراحی شده مالکی صورت بسته است مستند به دلایل کافی و مستدل نیست. گفته می شود بعد از انتخابات اخیر عراق و متعاقب تضعیف هر چه بیش تر اتوریته مالکی تصمیم گرفته شده با رها کردن تیر داعش و سپس درهم شکستن آن ، هژمونی بی رنگ شده نخست وزیر احیاء شود. چنین تحلیلی بیش تر به یک موضع گیری سیاسی مانسته است. این موضع گیری به ما نمی گوید که چه طور در صورت پس گرفتن موصل و تکریت و عقب نشاندن داعش مالکی به یک قهرمان ملی تبدیل خواهد شد. واقعیت این است که مالکی بدون حمایت امریکا و ایران و جریان های ارتجاعی از قبیل جیش المهدی و دیگران توان یک روز حضور در قدرت را ندارد. به تحقیق هیچ یک از طرف های منازعه در عراق کم ترین رضایتی از نخست وزیری دوران انباشته از فساد و تباهی او ندارد. از سوی دیگر باید اذعان کرد که سطح گسترده نارضایتی ها به ویژه در مناطق کردی و سنی نشین و فقدان یک حزب سازمانده چپ و مترقی به تقویت جریان های ارتجاعی انجامیده است. شکی نیست که از میان نظامیان و بوروکرات های ارتش و پولیس هستند کسانی که هنوز سودای بازگشت بعث در سر دارند اما ارتجاع کم مانند داعش زمینه های رشد آن را در میان قبایل منطقه چندان تقویت نمی کند که از پس ارتش عراق بر آید.

همچنین الحاق جمع زیادی از جنگ سالاران سنی به شوراهای بیداری و کشته شدن ابومصعب الزرقاوی از توان القاعده عراق نیز به نحو محسوس کاسته است.

با این حال نباید در توان رزمی ارتش عراق چندان اغراق کرد. در مجموع ارتش و نیروهای انتظامی عراق که از سوی امریکا تعلیم دیده اند بالغ بر ۹۳۰ هزار نفر هستند. داعش حداکثر ۱۵ هزار نیروی جنگی دارد. ۲۷۱ هزار افسر و سرباز نیروی زمینی عراق از ۳۰ درصد توان رزمی سپاه سوم ارتش صدام بی بهره هستند. نیروی هوایی عراق بعد از سقوط صدام هنوز ترمیم نشده است. ارتش عراق در جست و جوی اختیار شخص نوری مالکی به عنوان فرمانده کل قواست. در همین راستا مالکی بسیاری از فرماندهان ارشد ارتش را از میان افراد قوم و قبیله و نزدیک به خود گمارده است. همین امر یکی دیگر از ضعف های بدنه ارتش عراق و از دلایل نارضایتی سربازان و افسران میانه به شمار می رود. اوج این استیصال و نارضایتی زمانی به تعیین رسید که شهر فلوجه و مناطق وسیعی از رمادی (دسامبر ۲۰۱۳) توسط داعش تسخیر شد. در ماه مارچ همان سال شهر رقه نیز به همین شکل سقوط کرده بود. با این حال وقتی که در جنگ اخیر موصل نزدیک به ۳۰ هزار افسر و سرباز در مقابل تعرض ۸۰۰ جنگاور داعش منهزم شدند ابعاد دیگری از شکاف در ارتش و اهداف نامعلوم و مرموز سیاسی مطرح گردید.

چهارم. بسترهای شکل بندی القاعده عراق.

برای ارزیابی رادیکال از حوادث کنونی عراق لاجرم باید کمی عقب نشست و به جنگ اول خلیج بازگشت. با این حال ما با رعایت صرفه جوئی اقتصادی در کلام کمی پیش می آئیم و اشاره وار به چند نکته می رسم. نخست بد نیست از دلایل اشغال عراق سخن بگوئیم. از نظر هیأت حاکمه ایالات متحد صدام حسین باید سرنگون می شد چرا که:

؛ ماشین جنگی عراق تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه بود. امریکا در ابتدای جنگ ایران و عراق تأسیسات هسته ئی عراق را با جت های اسرائیلی نابود کرده بود.

؛ عراق جنگ افزارهای کشتار جمعی داشت.

؛ صدام حسین دیکتاتور و حامی تروریسم بود.

اما واقعیت این است و تمام فاکت های بعد از سقوط صدام نیز ضمن تکذیب ادعاهای امریکا این واقعیت را تأیید می کند که هدف امریکا و متحدانش از جنگ در عراق مغایر با کیفر خواست آنان بود. به طور خلاصه می توان اهداف غرب از حمله به عراق را چنین خلاصه کرد:

؛ غارت منافع نفتی عراق. کما این که می بینیم کمپانی های نفتی شل و بریتیش پترولیوم و اکزون موبایل و دست در دست هیأت حاکمه شیعه – سنی نفت عراق را به یغما می برند. چنان که دانسته است عراق دومین ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد و مهم تر این که استخراج این نفت ارزان است. نه لایه های یخ زده نه آلودگی به شن های قیر اندود یا نیاز به حفاری در عمق دریا. نفتی به مصداق هلو برو تو گلو! نفت عراق نزدیک به ۴۰ سال به گونه انحصاری در اختیار شرکت نفت عراق بود که سهام دارانش عبارت بودند از شرکت نفت ایران و انگلیس با ۵۰ درصد سهام یا همان بریتیش پترولیوم بعدی، داچ شل هالند، شرکت نفت فرانسه (توتال بعدی) استاندارد اویل امریکا یا اکزون موبایل پسینی. این شرکت ها بدون چانه زنی با رقباء به هر کجا لوله می کشیدند. از کرکوک و حدیثه در عراق کنونی تا حيفا در فلسطین آن زمان و تریپولی در لبنان و بعینه در سواحل سوریه. عبدالکریم قاسم پس از کودتای ۱۹۵۸ کم و بیش ۹۹.۵ درصد دارائی کمپانی را ملی اعلام کرد و نیم درصد باقی مانده زمان صدام ملی اعلام شد. گذشته از بهره برداری قومی و خانوادگی و شخصی می توان گفت که سیستم تأمین اجتماعی مشهور عراق – که در خاورمیانه کم مانند بود- در فضای مساعد همکاری میان دو اردوگاه بر پایه همین نیم درصد سامان یافته بود. اشغال عراق زمین بازگشت تمام این کمپانی ها را هموار کرد. قراردادهائی که این شرکت های نفتی با همکاری مقامات امریکائی نوشته اند بی آن که به

مزایده نهاده شود بر پیشنهاد های بیش از ۴۰ کمپانی دیگر از جمله شرکت هائی از هند و روسیه و چین اولویت دارد. نام دیگر این غارت همانی است که به "گسترش دموکراسی خواهی" شهرت یافته!

اعلامیه در زمینه بهره برداری از نفت عراق رک و پوست کنده است. "اقتصاد عراق یعنی منابع نفتی آن باید به روی سرمایه گذاری خارجی (نمی دانم چرا این ترم سرمایه گذاری خارجی بی درنگ حسن روحانی را در ذهن من تداعی می کند!) باز باشد." درست مثل این که بگویند ما به شما یورش آوردیم و حالا حق داریم خانه تان را کنترل کنیم و دخل منابع تان را در بیاوریم.

؛ دگرگون سازی خاورمیانه در راستای تحقق دکترین "نظام جهانی نو" و تأمین امنیت اسرائیل و سایر متحدان منطقه ئی امریکا.

؛ پیش گیری از گسترش جنبش های چپ و رادیکال در کل عراق و به خصوص در شمال از طریق ایفای نقش شبه فدرال به کردستان و تقویت ناسیونالیسم کرد.

؛ استقرار یک دولت "دموکراتیک" گوش به فرمان. دولتی که در توافق با ایران شکل بگیرد و ضد اسرائیلی هم نباشد.؛ پیشبرد پروژه جهانی سازی نئولیبرالی از راه سلطه بر اقتصاد عراق و بازگشودن شریان های بازار پرسود این کشور به سوی سرمایه داری غرب.

؛ خروج ایالات متحده از شکسته شدن هژمونی ضعیف شده پس از ۱۱ سپتامبر. حمله امپریالیستی امریکا به عراق از یک سو رژیم مستبد و ارتجاعی صدام حسین را ساقط کرد و از سوی دیگر تضادهای طبقاتی و قومی و مذهبی سرکوب شده را شعله ور ساخت.

ما پیش از این در متن سه مقاله مبسوط ("امریکا- عراق از کمدی به تراژدی" مرداد[اسد] ۱۳۸۱ / "عراق در گرداب کولونیالیسم و تروریسم" آبان[عقرب] ۱۳۸۵ / و "انقلاب عراق آغاز مرگ ناسیونالیسم کرد" تیر[سرطان] ۱۳۸۹) در حد امکان همه این گزینه ها را بررسی کرده ایم. در تمام این نوشته ها سیاه بر سفید امکان گسترش نزاع های فرقه ئی و زمینه های عروج تروریسم از نوع القاعده تصریح شده و تأکید گردیده که بدون دخالت مستقیم توده های زحمتکش آینده عراق دستخوش جنگ های خونبار پیش بینی ناپذیر خواهد شد.

رعنا دخترکی مرعوب داعش!

در مقاله "کمدی یا تراژدی" به نقش بسیار مخرب **ابومصعب الزرقاوی** (بنیان گذار داعش) در صف بندی های قومی و مذهبی عراق به تفصیل سخن رفته و ادعای ایالات متحده مبنی بر نابودی جنگاوران او واهی قلمداد شده است. برای این که مقاله ما از حالت خشک خارج شود به یک داستان واقعی- به نقل از همان مقاله - اشاره می کنیم.

"در هفته آخر اگست ۲۰۰۸ در بعقوبه دختری که می خواست دست به عملیات انتحاری بزند در آخرین لحظه خود را تسلیم پولیس کرد. مأموران به او نزدیک شدند و کمر بند حاوی مواد منفجره را از بدنش گشودند.... فرد دستگیر شده دخترکی نوجوان (متولد ۱۹۹۲) و غیر سیاسی به نام **رعنا** بود. گاردین به نقل از منابع مطلع نوشت رعنا تنها ۵ ماه پیش از این ماجرا ازدواج کرده و مواد انفجاری به دست زنان فامیل شوهر او کارسازی شده بود. به گفته پولیس **رعنا** هنگام تسلیم سخت گیج و منگ بود و به نظر می رسید به او دارو خورانده اند. گاردین افزوده که خانواده شوهر دخترک از حامیان القاعده عراق (گروه زرقاوی) به شمار می روند و **رعنا** از سوی این گروه برای آن مأموریت انتحاری محکوم به مرگ خود و دیگران شده بود" (محمد قراگوزلو، ۱۰۶، ۱۰۵: ۱۳۸۱)

رعنا هنگام لشکرکشی امریکا به عراق تنها ده سال داشته است. در آن هنگام القاعده عراق فعال نبود. رعناها یکی دو تا نیستند. **ابومصعب الزرقاوی** در همین ناحیه بعقوبه کشته شد. بعد از این ماجرا و از اواخر اگست منابع امریکائی مدعی

شدند که القاعده عراق را منهدم کرده اند. بنا بر این ادعاها بازماندگان سپاه زرقاوی به همراه بخش قابل توجهی از جنگاوران سنی و متمایل به بعث جهت گیری خود را تغییر داده و زیر فرمان ارتش امریکا در آمدند. بنا بر همین مدعا این نیروهای تازه بومی با تشکیل گروه ۱۰۳ هزار نفری "شوراهای بیداری" القاعده را به مرزها رانده اند. از قرار کاهش سطح خشونت ها می بایست گزارش مقامات امریکائی را تأیید می کرد. اما در همان زمان نیز برخی جنرال ها – از جمله پترایس و جانشین وی ریموند اوریرنو- نسبت به عروج مجدد القاعده هشدار دادند.

پنجم. جای گاه ناسیونالیسم کرد.

کردها متشکل عراقی نماد و نمونه بارز اپورتونیزم ناب ناسیونالیستی هستند. رهبران این سازمان ها دست در دست جنرال های سپاه قدس از آبادانی دولت حریم دفاع می کنند!! این دولت در زمینه فساد سیاسی و اداری با دولت نوری مالکی مسابقه گذاشته است. اکنون دست یاران "مام جلال" – از جمله حضرت ناظم عمر دباغ - از جنرال سلیمانی به عنوان "دلسوز و دوست مردم عراق" یاد می کنند. حق دارند آنان لابد!

جلال طالبانی که روزی روزگاری مدعی استقرار سوسیالیسم در عراق بود مانند همتایان کرد سابقاً کمونیست ایرانی خود پس از فروپاشی شوروی، به عقل و تدبیر و اعتدال گرائید. (بیست و چند سال پیش از حسن روحانی). او به این نتیجه رسید که دوران مبارزه مسلحانه و سوسیالیسم و آرمان گرائی به سر رسیده و عصر دیگری آغاز شده است. چیزی شبیه تئوری های آیکی فوکویاما. به نظر این جریان وقتی که می توان مثل "آدم حسابی" حقوق و مزایای خود را از دولت "دموکراسی پرور" امریکا گدائی کرد، چه نیازی به مبارزه هست؟ بله؟ بدین ترتیب هنگام سقوط صدام این رهبران "خلق کورد" کلاش (کفش کردی) از پا در آوردند و کلاشینکوف زمین نهادند و مثل "بچه های خوب" از در پشتی وزارت خارجه امریکا به دیدار یکی دو مقام درجه سوم- در حد مدیر کل وزارت بخش خاورمیانه- شتافتند و رستگار شدند. این توافق ها پس از ناکامی پل برومر و دولت ایاد علاوی و با تمهیدات دیپلمات کارگشته ای به نام رایان کروکر عملی شد و در پی یک انتخابات ظاهراً دموکراتیک "اکراد" (کردها) به آرزوی دیرینه خود دست یافتند و رئیس جمهور و وزیر خارجه و پارلمان تاراست شدند.

باری ما ضمن تحلیل این وقایع نشان دادیم که ناسیونالیسم کرد در صف بندی های جدید چه گونه از بورژوازی "تحت ستم" دفاع می کند و تا کجا ارتجاعی و ضد انقلابی است. (بنگرید به مقاله "انقلاب عراق بستر ساز مرگ ناسیونالیسم کرد"). واقعیت این است که از یک سو اختلافات دولت حریم با دولت مرکزی روز به روز دامنه بیش تری گرفته و از سوی دیگر عملکرد ارتجاعی این دولت به رشد جریان های ارتجاعی در کردستان عراق دامن زده است. متأسفانه ظرف سیزده سال گذشته نیروهای چپ و کمونیست عراقی نتوانسته اند به مسؤولیت خطیر خود در راستای سازماندهی کارگران و زحمت کشان عمل کنند و همین امر به رشد جریان های القاعده انجامیده است. چنان که ملاحظه می شود طرف های درگیر در میدان منازعه عراق جملگی ارتجاعی هستند و همین امر امکان یک فروپاشی اجتماعی را بیش از همیشه ممکن کرده است.

ششم. طرح تجزیه، شیر یا خط؟

آیا عراق در آستانه تجزیه است؟ آیا تهاجم جدید داعش از علائم این تجزیه است؟ آیا عراق به یک سوریه دیگر تبدیل شده است؟ آیا ائتلاف های شکننده میان کردها و دولت مرکزی رو به پایان است؟ آیا داعش کلید یک جنگ مذهبی را در قفل شکسته عراق چرخانده است؟ آیا عراق بعد از سوریه به صحنه منازعات ایران و عربستان تبدیل شده است؟

شیخ احمد ابوریشه رهبر شورای بیداری الانبار این منطقه را گرداب خون جنگ های مذهبی خوانده است. خلاف پروپاگندای رسانه های هوادار دولت مالکی؛ شورا های بیداری تمام قد علیه داعش و القاعده صف نبسته اند. ابراهیم باجلانی از رؤسای شورای استانی دیاله از حاکمیت بی کم و کاست کردها بر خاتقین سخن گفته است. حمید الحی - از شورای بیداری- علاقه نیرو های تحت امر خود مبنی بر پیوستن به ائتلاف ضد داعش را منتفی دانسته است. عبدالسلام العنی از رهبران حزب اسلامی نگران از دست دادن ارگان های محلی به سود کردها است. عباس البیانی- یک کارگزار شیعه- گفته که کردها نباید از ضعف دولت مرکزی سوء استفاده کنند و نفت را بدون توافق با "ما" آب کنند و پول آن را به جیب زنند! مسعود بارزانی گوش به فرمان ترکیه و اردوغان است و تهران را نیز زیر چشمی می باید. مام جلال در اغماء و ملا بختیار فاقد اتوریته لازم است. بسیاری از مراکز قدرت امید خود را به سپاه قدس دوخته اند تا شاید مانند اسد مفری برای شان رقم زند. گفته می شود برخی از مقامات امریکا فدرالیزم را با یک عراق چند پارچه تاخت زده اند. پس از اشغال موصل روزنامه الاهرام بار دیگر مدعی فبروری ۲۰۰۶ خود را تکرار کرد. در این ادعا گفته شده که تجزیه عراق طرح مورد نظر و پیشنهادی جو بایدن به بارک اوباما بوده است. تقسیم عراق به سه منطقه کردنشین (شمال) شیعه نشین (مرکز- جنوب) و سنی نشین (غرب). در این صورت "حق" به حق دار خواهد رسید. مرکز و جنوب عراق در کنار تمام اماکن مذهبی شیعه به یکی از استان های جمهوری اسلامی تبدیل خواهد شد. غرب به عربستان و قطر خواهد رسید که هم اکنون نماینده شان (داعش) در آن جا حکم می راند و سر می برد و احکام شرعی مانند در خانه ماندن زنان و ممنوعیت مسکرات جاری می کند و در کردستان نیز می توان "شیر یا خط" انداخت تا مام جلال و کاک مسعود و سپاه قدس و عبدالله اوجلان و ترکیه و خلاصه همه با هم راضی شوند به رضای تقدیر!

هفتم. سیاست ایالات متحد.

به درستی دانسته نیست که امریکا از خیزش اخیر و جهش داعش راضی باشد. قدر مسلم این است که داعش نمی تواند بدون هماهنگی با متحدان امریکا از جمله عربستان و قطر و امارات و ترکیه این عملیات گسترده را طراحی کند و پیش ببرد. در این که متحدان امریکا نیز مانند اسرائیل می توانند از هژمونی ضعیف شده بهره ببرند و سازی متفاوت با واشنگتن کوک کنند، حقایق نهفته است. اما در ورای این حقیقت منافی بالغ بر تولیدات کشور دوم اوپک در متن تداوم تحریم نفت ایران نهفته است. داعش از آن درجه "مدنیت" برخوردار نیست که مانند دولت مالکی کارگر را سر چاه نفت ببرد و نیاز های جهان سرمایه را تأمین کند. بحران اوکراین گلوگاه گازی اروپا را تهدید می کند. ایالات متحده این همه هزینه نکرده که حالا چاه های نفت را به داعش واگذار کند و این ها تناقض منافع امریکا در منطقه ما به شمار می رود.

استیو سایمون در فارین افرز به سه ستراتیژی نئوکنسرواتویست های امریکائی اشاره می کند. این ستراتیژ های ضد شورش به تقویت سه نیرو می انجامد: قبیله گرایی؛ جنگ سالاری و فرقه پروری. و البته برآیند آن ممکن است یک خونتای نظامی مانند صدام باشد.

خلاف نظر سایمون در عراق خونتای وجود ندارد و مالکی نیز کاریکاتوری از یک خونتای بیش نیست. اما حرف راست را باید از توماس فریدمن شنید. شاگردان و پیروان این روزنامه نگار در ایران برای خود برو بیانی دارند؟ کجا؟ اندیشه پویا و مهرنامه!

به نظر فریدمن امریکا باید بازی های پست مدرن را کنار بگذارد و بی خیال عراق و نفت شود. "چرا امریکا به جای تکیه به سوخت های فسیلی به تکنولوژی سده بیست و یکم یعنی انرژی تجدیدپذیر رو نمی کند؟" آرزوی فریدمن مانند

او هام عباس عیدی به مالیات به جای نفت است! با این تفاوت که فریدمن درست خلاف عیدی می داند که "بی گمان در سال های آینده همچنان به نفت نیاز خواهیم داشت ولی چرا به جای شعار چاه های بیش تری بکنید توان و وقت خود را مصروف نوآوری و انرژی پاک نکنیم؟" نه نیویورک تایمز و نه سرمقاله نویس آن نمی گویند اگر کار عراق به یک جنگ تمام عیار مانند سوریه کشید؛ تکلیف این "سال های آینده" چه می شود؟ داعش متحد مناسب و معتمدی برای تولید و صدور نفت نیست.

در دسمبر ۱۹۹۶ فریدمن با تیتل درشت در نیویورک تایمز نوشت "هیچ یک از کشورهایی که صاحب یک رستوران مک دونالد بوده باشند تا کنون به جنگ با یکدیگر نپرداخته اند" اما این منطق سرمایه نیست. زمزمه هایی مبنی بر همکاری ایران و آمریکا در متن تقابل با خیزش داعش به گوش می رسد. بی شک این زمزمه ها چغولی فضول ها نیست! اگر قرار بر سرکوب داعش باشد- که حسب ظاهر چنین است- دولت عراق به تنهایی قادر به تحقق آن نخواهد بود. تنها نیروئی که می تواند تهاجم داعش را پس بزند توافق امنیتی ایران و آمریکا و دخالت مستقیم سپاه قدس است. در این صورت ایران می تواند از برگ داعش در مذاکرات اتمی نیز به نفع خود استفاده کند. و باز هم در این صورت منافع آمریکا با متحدان اصلی اش در تقابل قرار خواهد گرفت. مضاف به این که مشارکت در ترمیم ویرانی های داعش فقط به سود امثال بلک واترز خواهد بود!

پایان سخن شنو که ما را چه رسید

بحران عراق تشدید خواهد شد. به احتمال فراوان. دولت عراق به تنهایی قادر به سرکوب داعش نخواهد بود. دولت اسد توانست با استفاده از نیروی هوایی جنگنده خود و به پشتوانه ارتشی وفادار جبهه نصرت و ارتش آزاد را پس بزند. در سوریه نیز ایران و حزب الله یک پای منازعه و از عوامل فرار اسد از سقوط بودند. تفاوت عراق با سوریه این است که دولت عراق از نیروی هوایی جنگنده و داری تجهیزات پیشرفته بی بهره است. ارتش عراق نیز نه از نظر وفاداری به دولت و نه به لحاظ انسجام عملیاتی مانند ارتش سوریه نیست. در نتیجه پیشروی داعش راحت تر و سرکوب آن بدون کمک دولت های خارجی دشوارتر خواهد شد. در چنین شرایطی نیروهای چپ و ترقیخواه می توانند برای جلوگیری از سوریه ئی شدن عراق وارد عمل شوند. دولت عراق مستأصل تر از آنی است که در این شرایط هسته های مستقل مقاومت علیه داعش و کل ارتجاع داخلی و القاعده را سرکوب کند. در شرایطی که تمام جناح های ارتجاع در عراق به جان هم افتاده اند سازماندهی کارگران و زحمت کشان در محل کار و زندگی شان تنها راه جلوگیری از فروپاشی همه جانبه است.

محمد قراگوزلو

تهران. ۲۸ خرداد [جوزا] ۱۳۹۳